

در ساعت ۱۰/۳ درجه حرارت به ۲۴- تنزل کرد، برای آنکه هنوز هم در حوالی نیمه شب به ۲۶- و ساعت ۱ صبح به ۲۹- تنزل نماید .

درجه حرارت در ساعت ۱ صبح حداقل بود ، ازین لحظه درجه حرارت بالا رفت . در ساعت ۲ صبح من ۲۲- درجه را مشاهده کردم، در ساعت ۸ صبح، ۱۹- و در تمام مدت روز سوم دسامبر ، روز صعود ، یخبندان لاینقطع ادامه داشت .

چون ما بدبختانه در فصل زمستان بودیم ، روز خیلی دیر برمیخاست ، بنحوی که تنها بعد از ساعت ۷ صبح بود که ما میتوانستیم براه افتیم .

آنچه که پیش از همه درین صعود برای من جالب بود ، رفتن بیالای خود آتشفشان نبود ، این عمل چندین بار در تابستان انجام شده و ارتفاعات مربوطه تقریباً همگی با این ارتفاع ۱۰۸۰ متری که کی پرت Keipert در نقشه مستملکات ترکیه در آسیا داده است ، مطابقت می کرد . اما من میخواستم ، منظره ستودنی فلات ایران و مان ندان را دیده و بهنگام فرود آمدن یک سری سنگ که در محل از مسیرهای مختلف گدازها برداشته شده ، باشند ، جمع آوری نمایم .

باد دائماً شدید بود ، بهمین دلیل من یک شکاف کاملاً محفوظی را برای بالا رفتن انتخاب کردم ، لیکن این شکاف پراز سنگهای روانی بود که در آنها جز بزهت نمی شد بچلو رفت .

بتدریج که ما بالا می رفتیم ، بوضوح در قله دو دمای سفید رنگی که باد آنها را سریعاً محو می ساخت ، تشخیص میدادیم .

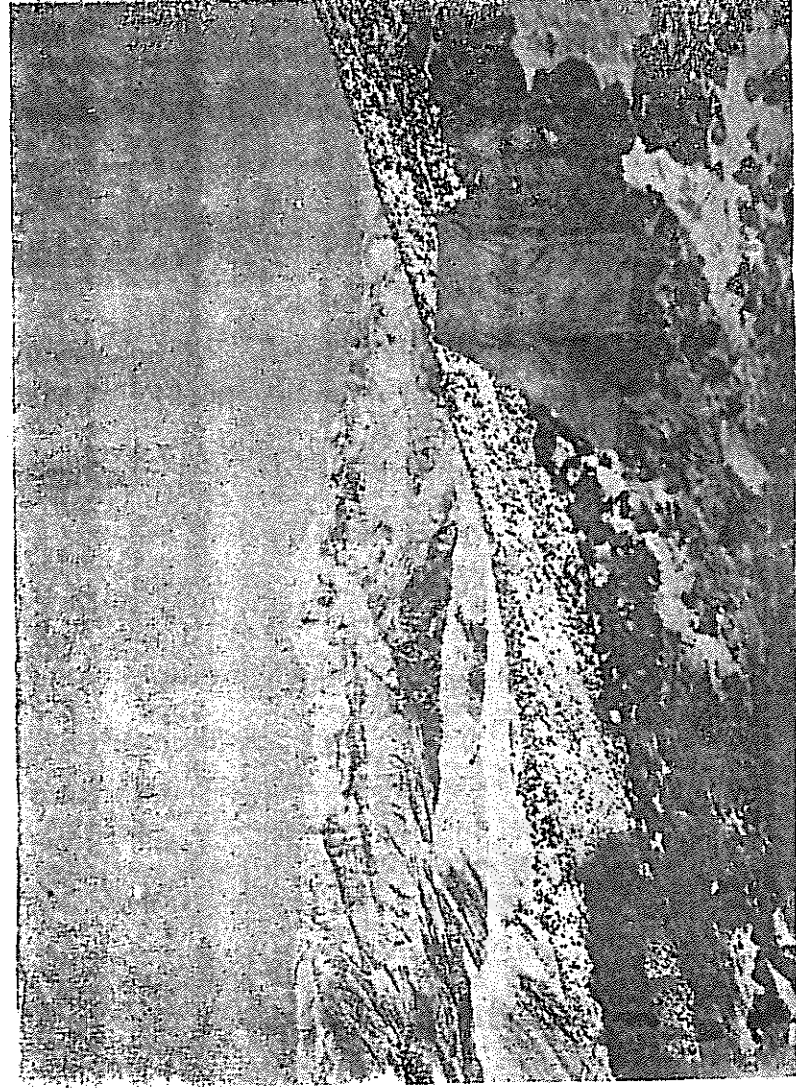
در ۵۰۰ متری بالای اردو گاهمان ، برف کاملاً تهیگاههای کوه را بکلی ناپدید ساخته و سنگهایی که هنوز آفتاب ندیده بودند ، بهنگام لمس گرم بودند . (شکل ۳۸ و ۳۹)
(تصویر شماره ۱۰)

درست است که در شکفتی که ما با هستگی بالا می رفتیم ، سردمان نبود ولیکن هوا کممان می آمد و بکرات مجبور بتوقف خود می بودیم .



تصویر ۹

دماوند : اردو گاه هیات در ۳ و ۲ دسامبر ۱۸۸۹ (عکس از مؤلف)



۱۷۶ من دماوند، اردو گاه وچادو هیات در شب ۲-۳ دسامبر ، بهنگام شب (عکس از مؤلف) تصویر ۸۰

arsi.com

در حدود ساعت ۱۰.۳۰ در يك راحت باشی كه میبایستی در پای يك صخره می گردیم، من درجه حرارت را ثبت كردم، میزان الحرارة ۱۵- را نشان میداد. درینموقع بفكرم رسید كه از صخره بالا رفته ابزارم را در معرض باد بگذارم، میزان الحرارة، به ۲۱- تنزل نمود، و من نزدیک بود از سرما و باد معلق شوم.

ما، در ۳۰ دقیقه بعد از ظهر نزدیک قله بودیم، شكفت با آنها رسیده بود، میبایستی برای مقابله با باد آنرا ترك گفت.

اولین صخره را نه بدون زحمت اشغال كردیم، بعد دومی، بالاخره سومی، كم كم از هوا محروم می شدیم، باد لاینقطع میچرخید و در عین حال بهمراه ابخره كو كرد دار مقدار زیادی تگرگ خورده سنگها و قطعات كو كرد برای ما می فرستاد. تهیگاه كوه درینموقع پوشیده از برفی كه باد دور و بر ما می چرخانید، بود.

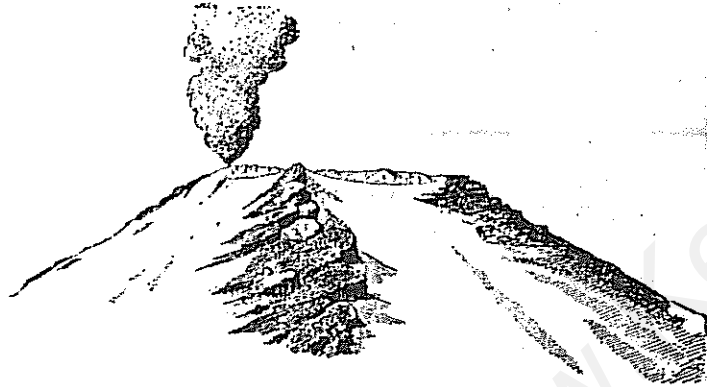
ساعت يك و ده دقیقه كم، راهنما متوقف شد، ناتوان، سفید از ترس، فقدان هوا و التماسها و تهدیدات ما او را بحرکت نیاوردند، بما التماس میكرد كه دورتر نردیم، میگفت: «خواهید مرد، خورشید هم الان خیلی بالاست و شما برای فرود آمدن وقت نخواهید داشت، ما در زمستان هستیم، روزها کوتاهاست.»

كویی برای دادن حق باینمرد بود كه در همان لحظه يك رگبار كردهای از سنگها و برف بسرما پرتاب كرد، بمحض اینكه قطع شد، ما مورد حمله اسید سولفور و قرار گرفتیم.

۱- از قله ملاكلا، چشم انداز عالی از دماوندی كه مرتباً با غلظت شدیدی دود می كند، داریم. درینموقع صعود بر آن مطلقاً غیر ممكن است. ستونهاى دود سفید كه از دهانه آتشفشان بالا می روند، كمتر از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ متر ارتفاع و تقریباً همین مقدار عرض ندارند، بین ۶۰۰۰ تا ۸۰۰۰ متر باد كمی میوزد زیرا دود بصورت توده های انبوه بالا می رود، اما در ارتفاع ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ متری دود محو و ناپدید می شود. از هشت روز پیش باینطرف این دودها مرتباً اضافه شده اند. در حدود ارتفاع ۵۰۰۰ متری گلوله های كوچك متناوبی از دود سفید بوضوح بر تهیگاههای كوه دیده می شوند.

درین هنگام درجه حرارت را گرفتم، میزان الحرارة ۲۶- بود، سپس ببرداشتن عكس پرداختیم، وقتی كه مجبور شدم متوقف شوم، انگشتهايم یخ زده بودند. برای ترتیب و ضبط مناظر و محاسبه بوسیله میزان الحرارة م یك مینی و نیم ساعت وقت كافی بود، بعلاوه پیدا كردن فاصله ایكه ما را از قله جدا می ساخت بسیار مشكل بود. ما درین هنگام در حدود ۷۵۰۰ متری ارتفاع بودیم، غیر ممكن بود بالاتر رویم، راهنمای ما حق داشت.

باین ترتیب با اختفای پشت يك صخره توانستم كروكى سریعی از دهانه آتشفشان (شكل ۴۰) بردارم، سپس قبل از فرود آمدن، در حدود ۲۰ دقیقه بتحسین مناطقی



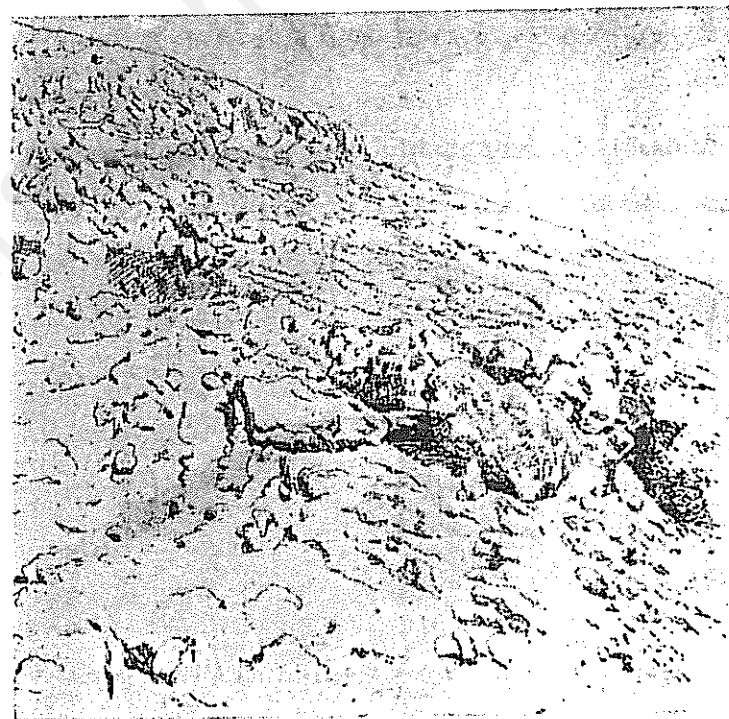
شكل ۴۰- قله دماوند؛ در ارتفاع ۵۷۵۰ متری برداشته شده است
(ترسیم مؤلف)

كه در پای ما گسترده شده بودند، گذرانديم.

در جنوب، در بالای كوه های كمرتاش، شهر تهران كه بنظر میامد میتوان آنرا با دست لمس كرد، دیده میشود، سپس دشتهای زرد رنگ ایران، و باز هم آنطرفتر، در

این گلوله ها در عین حال در تمام نقاط جای ندارند، لیکن پانزده تا ۲۰ تانیه در همان محل واحد جای خود را بهمیدر می دهند. انتشار گازها رویرفته دائمی و بسیار شدید است. (یادداشت های سفر ۹- دسامبر ۱۸۸۹) (تصویر ۱)

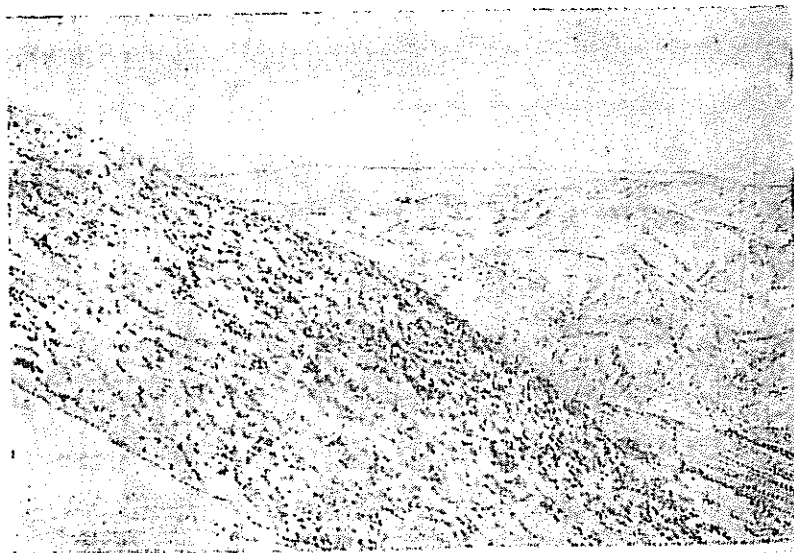
افق، کوه‌هایی که جلوی همدان، قم، و کاشان قد برافراشته‌اند (شکل ۴۱).
 در شرق، ما در پیش پای خود مجاری سیلاب عمیقی از لار؛ سپس سرخ‌کوه
 کوه عظیم الجثه‌ای که مانع دید دور افقی ما می‌شود، داشتیم. (شکل ۴۲)



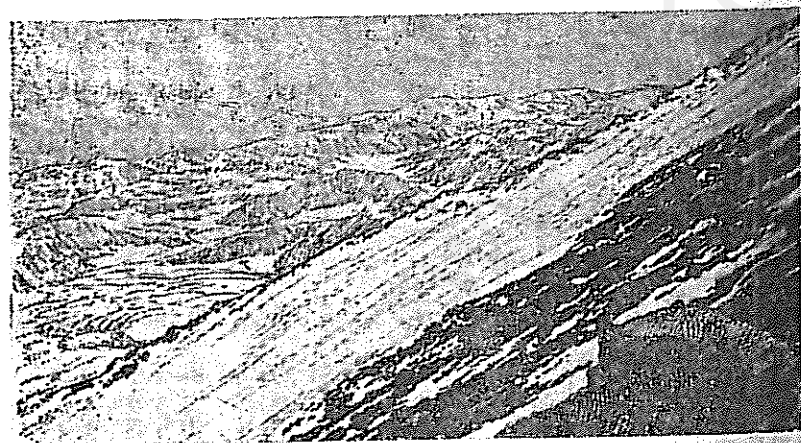
شکل ۴۱- صخره‌های قله دماوند؛ منظره در ارتفاع ۵۷۰۰ متر برداشته شده است.
 (عکس از مؤلف)

بالاخره در سمت شمال جلگه‌های سبز مازندران و آبهای آبی رنگ دریای
 خزر پدیدار می‌شدند.

در طول مدتی که ما این مناظر بی‌نظیر را تجسین می‌کردیم؛ من بر سر قله سرخ‌کوه
 دودمانی مشابه دودهای سر دماوند تشخیص دادم. بعدها من جای آن‌کوه را بدقت روی



شکل ۴۲- منظره‌ای از قله دماوند بانگاه بسوی مشرق (عکس از مؤلف)



شکل ۴۳- منظره‌ای که از قله دماوند بانگاه بسوی مغرب برداشته شده است.
 (عکس از مؤلف)

نقشه‌هایم یادداشت کردم. این توده کوهستانی هرگز از طرف هیچ زمین‌شناسی سیاحی نشده ، خود شبانها نیز بآن رفت و آمد نمی‌نمایند و من ایمان دارم که این توده کوهستانی برای دانشمندی که در آن بماجر اجوئی بپردازد ، چیزهای غیره ترقیه و بدیع دارد .

من امید داشتم بتوانم از قله کوه مشاهدات و مطالعات ژئودزیک بنمایم ، تا با یک مثلث بندی مستقیم شهر تهران را بساحل خزر متصل نمایم . لیکن سرما مرا از انجام آن مانع گردید و فقط بعدها بود که با صعود بر یکی از جزرهای آتشفشان توانستم زوایای لازم را برای عملیات بدست آورم .

فرود آمدن ، بدون زحمت انجام نگرفت ؛ پیرو اسلن نزدیک بود در یک سقوط کشته شود و در ساعات ۸ صبح ما به رینه باز گشتیم ، در حالیکه مجموعه (کلکسیون) ای / بسیار کامل از سنگهای کوه را بسوغات میاوردیم .

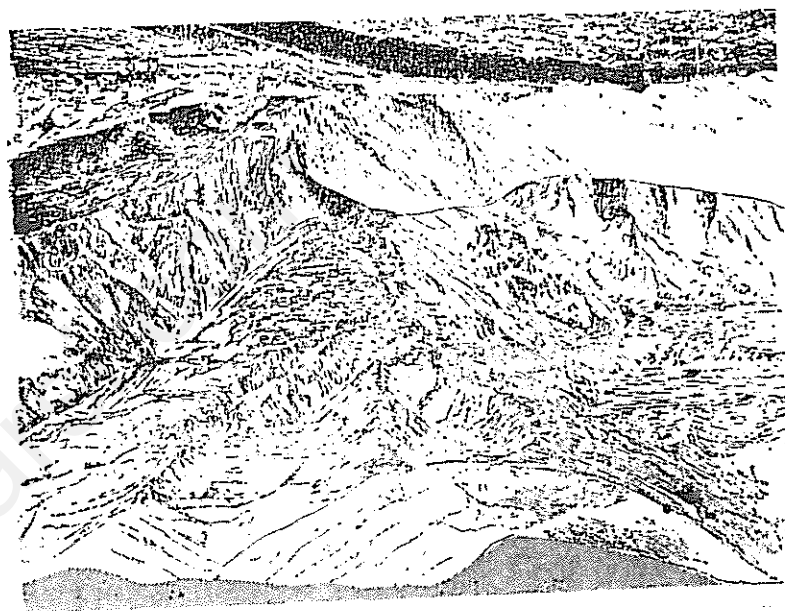
شرح و حکایتی که من کردم ، نشان میدهد که مشکلاتی که در یک چنین منطقه ای انسان را محصور می کند ، کدامند . محققاً در نظر خواهند داشت که در مناطق کوهستانی البرز که هنوز کسی بآنجاها نرفته با مقایسه آنها با دماوند که بر شاهراه بین فلات ایران و مازندران است ، چگونه هستند .

کلیه آبهای توده کوهستانی دماوند را دو رودخانه بدریای خزر می‌برند ؛ لار در جنوب ، نور در شمال این آخری ، رودی که جز اسماً معروف نیست ، در لار نزدیک کیالو بند برای تشکیل هزار رود یا رود امل ، بهم جمع می‌آیند .

دره لار ، ابتدا مملو از خرده ریزهای کوهها ، تا سطح فلات رینه پر شده است سپس رودخانه بستر خود را درین رسوبات سخت بریده شده است امروز این رود ازین دو کرانه بلند دریا بار Falaise با ارتفاع ۲۰۰ متری عبور می‌کند . (شکل ۴۳ و ۴۴) این رود ، در وهنه ، در خروج ازین شتر گلوها ، صخره های کهن را برهنه کرده ، سپس چین‌هایی که ما از آنها را دماوند مشاهده کردیم بسوی شمال دوباره

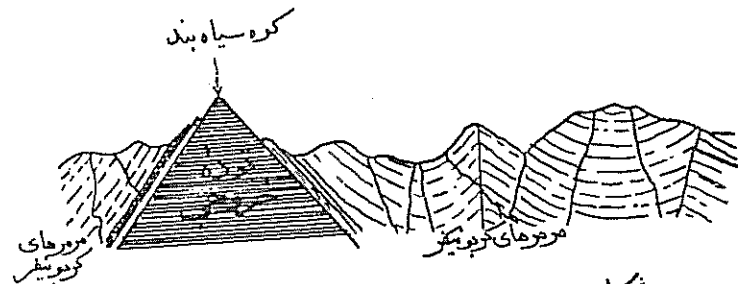


شکل ۴۳- دره آبرو واقع در مقابل دره رینه. (عکس از مؤلف)



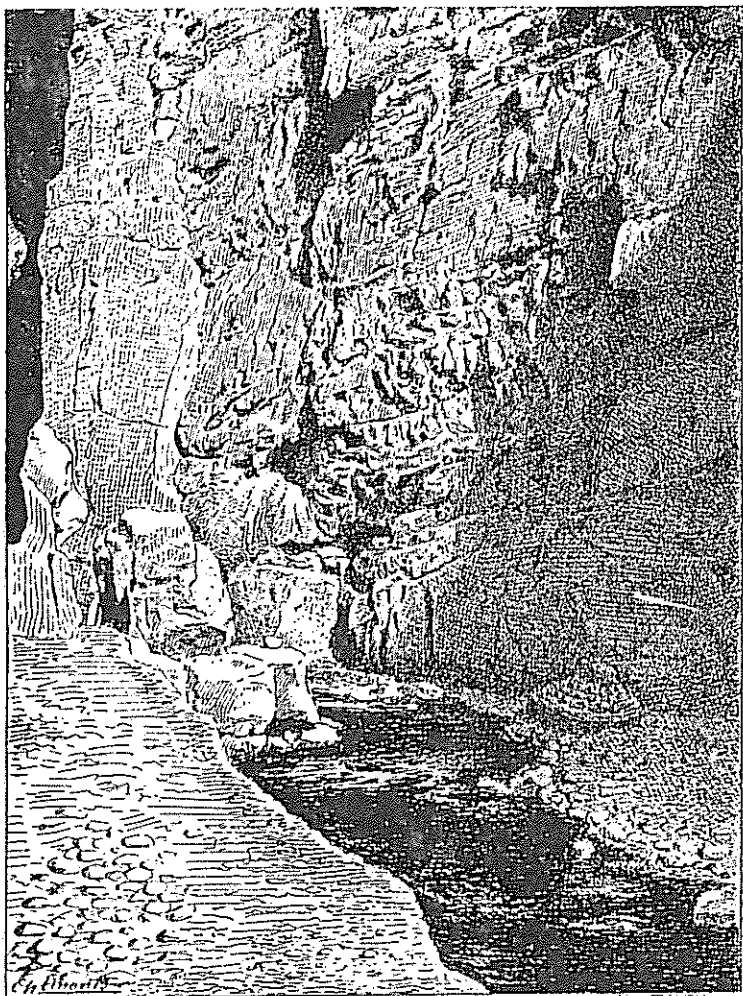
شکل ۴۴- دره لار؛ منظره از رینه برداشته شده است.

آغاز می‌شوند، معه‌ذا با نظمی کمتر، زیرا در بسیاری نقاط این چین‌ها بر اثر وجود مواد برون ریخته آتشفشانی نسبتاً مغشوش و برهم خورده‌اند. (شکل ۴۵)
 در وهنه، دره لار عریض و حاصلخیز است، اما این از ابتدای این محل است که آبهای رودخانه با عبور از میان طبقات ارزلیلی پوشیده از مواد نمکی، شروع بضایع شدن می‌کنند.



شکل ۴۵؛ جنب زمین‌شناسی کوه سیاه‌بند

در پائین دست وهنه، رود لار از تنگه‌های بسیار باریکی، از قبیل تنگه بند بریده می‌گذرد، سپس تا جلگه مازندران بسمت شمال جریان می‌یابد.
 رودخانه‌های عمده مازندران، با تعقیب ساحل از شرق بغرب بقرار زیراند:



تنگ بند بریده (دره تالار) (عکس از مؤلف)

نکارود، که از کوههای واقع در نزدیکی مرز استرآباد سرچشمه گرفته، در مسافت درازی از چین طبقات گذشته از مشرق بمغرب جاریست. فقط در نزدیکی دین تپه است که این رود بالاخره مرتفعاتی که راهش را سد می کنند سوراخ کرده و مستقیماً بدریا جریان می یابد. این رود در اواسط جلگه مازندران بدوشاخه تقسیم می شود؛ یکی جریان خود را بسوی دریای خزر ادامه داده، دیگری باقصری نقطه غرب خلیج استرآباد (شکل ۴۵) منتهی می شود.

تجان رود که سرچشمه اش در کوههای مرتفع نه چندان دور از ده رودبار در سمت خط الرأس مقسم المیاه بود، ازسازی گذشته و در فرح آباد، دهستان بزرگی که شاه عباس سابقاً در آن زیبایی ساخته است بدریای خزر ملحق میگردد. سیاه رود که طول آن کمتر از آن یکی رشد کرده، لیکن در همان جهتاً جریان یافته، نزدیک ده لارم بدریا می ریزد.

تالار رود که در بیک بخش بسیار مسکون، در خط الرأس مقسم المیاه (عباس آباد، اوری، اساران (عذاران؟)) بوجود آمده و مصب آن تقریباً در ۱۰ کیلومتری غرب مصب سیاه رود (شکل ۴۷) می باشد.



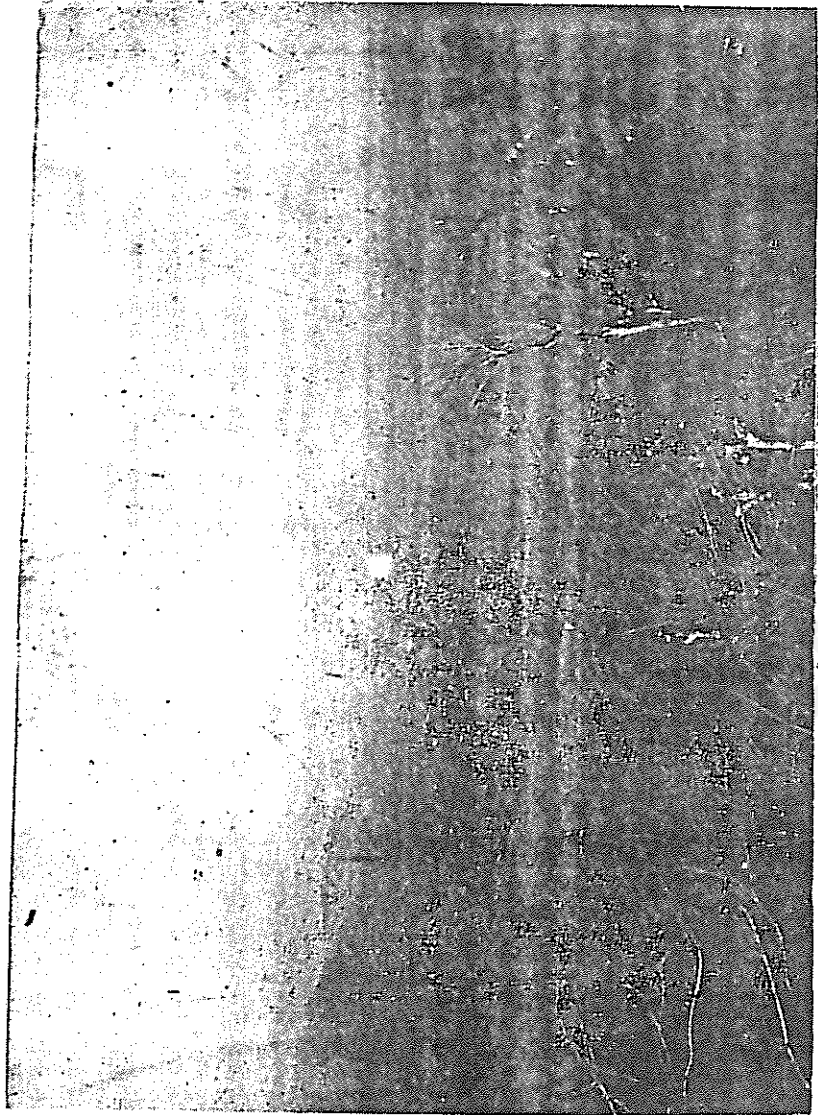
شکل ۴۷- تالار رود (عکس از مؤلف)

بابل رود که از نزدیک بارفروش گذشته در مشهد سر بدریای ریزد. سرخ رود که آبهایش قبل از ریختن بدریا بدوشعبه تقسیم می شوند؛ یکی

تصویر ۱۱

کوههای مرزی بین مازندران و کیلان و دریای خزر از مارکوه (عکس از مؤلف)

۱۸۶ص



شعبه راست که در کنار فریدون کنار^۱، دیگری شعبه چپ در دهستان سرخ رود بدریا می‌ریزد.

هر از رود که در کوهستان لار نام دارد و در سطوری که گذشت شرح دره آنرا دادم (شکل ۴۸).

چالوس رود که ز سیاه کوه و کتل پلنگ سرچشمه گرفته و در علی آباد کجور بدریا می‌ریزد.

نشته رود، و لام رود که از سلمبور کوه سر از بر می‌گردند، بالاخره میان ده رود که مرز بین مازندران و گیلان را تشکیل می‌دهد.

من جز رودهای عمده مازندران را ذکر نکردم، لیکن با تعقیب کرانه دریا، بین منتهی الیه حدود شرق بغرب، از هفتاد و سه رودخانه بزرگ و کوچک می‌گذریم که بدریای خزر می‌ریزند، چیزی که بین یک رود با مجاور فاصله متوسط ۴ کیلومتری را بدست می‌دهد.

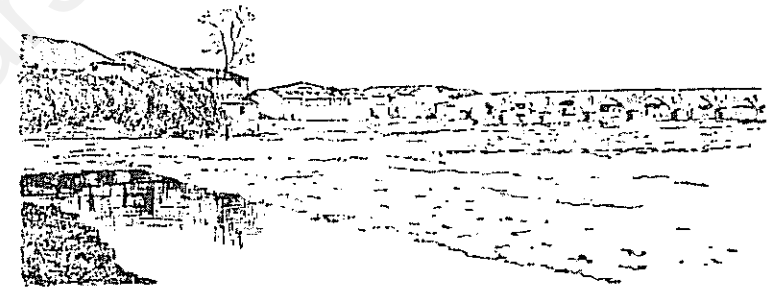
قبل از ورود بشرح جلگه بست مازندران، لازمست که من از خلیج استرآباد نتیجه و استقراتی که ما می‌توانیم از وضع فعلی آن از نقطه نظر شکل یابی زمین‌های بست مازندران استخراج نمایم، صحبت کنم.

گفتم که استپ ترکمن از طرف دریا محدود است به یک رشته (باند) تپه‌های شنی ساحلی؛ در مورد مازندران که در تمام طولش بتوسط سدی بازتفای تقریباً ۱۰ متر محافظت شده است نیز وضع بهمین قرار است.

این تپه‌های شنی ساحلی نه تنها، بخشهای منطقه را بلکه، مردابها و دریاچه‌های کوچکی را که امروز مسدود و با دریا رابطه ندارند، با ارتفاعی فوق دریای خزر حفظ می‌نمایند. این دریاچه‌ها مخصوصاً در شرق مازندران کثیرالعدد اند؛ سابقاً این دریاچه‌ها تشکیل خلیج‌های کوچک ساحلی در ارتباط با دریای خزر میداده،

لیکن بتدریج که تپه‌های شنی ساحل تشکیل شدند ، مدخل آنها را مسدود و امروز این خلیج کوچک ، تبدیل به کولاب و مرداب شده اند .

آنچه که در مورد مرداب‌های مجاور تپه‌های ساحلی اتفاق افتاده امروز بمقیاس خیلی بزرگتر در مورد خلیج استر اباد اتفاق می افتد. تپه‌های ساحلی مازندران بخط مستقیم در شبه جزیره میانکاله^۱ ادامه یافته است؛ این شبه جزیره زبانه خاکی بسیار باریک و بسیار مسطحی است که با سدهای خود از سمت شمال در مقابل امواج دفاع می کند. در منتهی الیه این شبه جزیره ، جزیره آشوراده می باشد که روسها در آن يك پایگاه دریائی^۲ تأسیس کرده اند ، فاصله این شبه جزیره و ساحل ترکمن ، یعنی عرض



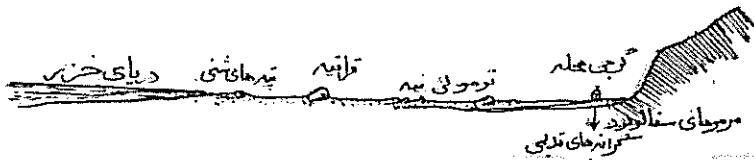
شکل ۴۸- هر از رود در آمل (از روی عکس مؤلف)

(۱) - میان قلعه

(۲) - « باقضاوت از طریق قیاس، مجاز است که بیاندیشیم، که اگر این جزیره در دست ایرانیان میبود، هرگز از نقطه نظر تجاری یا از هر نقطه نظر دیگر مورد استفاده قرار نمی گرفته ؛ روسها مهرباناً توجه مخصوصی بآن نموده اند که کم جرأتی همسایه‌هایشان را چندان مشروع نمی نماید. تازه در عهدنامه گلستان در ۱۸۱۳ تأیید و تصدیق شده است، مطرح است که هیچ کشتی جنگی حامل پرچم ایران در آبهای خزر دربانوردی ننماید . باوجود این برای آنکه امنیت کاملتر شود روسیه قوای خود را از حدود سال ۱۸۴۰ وارد ممر که ساخت و آشوراده را اشغال نمود . . . بهانه اینکار لزوم از بین بردن غارتگری و چاول ترکمن که کرانه جنوبی و شرقی دریای خزر را ویران میکرد بود . . . » «هون ژ.» کرزون Hon . G. Curzon ، ایران ۱۸۹۲ ص ۱۸۳) . روسیه از آن زمان در آشوراده بتأسیس نیروی دریائی کوچکی تحت سرپرستی يك افسر ارشد مبادرت کرد .

مدخل تقریباً ۹ کیلومتر است .

در داخله خلیج، آبها آرام اند ، بهمین دلیل گل و لای ها و لجن‌ها در آن با نظم بسیار زیادی واگذاشته می شود . هر سال سطح خلیج نقصان یافته ، روزی خواهد رسید که خلیج کاملاً پر شده باشد . در حال حاضر آبها دائماً ساکت اند؛ اما سابقاً، قبل از شکل گیری دماغه میانکاله، امواج دور دست دریا بسواحل آمده آنها را می کوبیده اند . این امواج تشکیل تپه‌های شنی ساحلی را داده که میتوان آنها را بر کناره دید ، و اهمیتشان خیلی کمتر از خود شبه جزیره است . (شکل ۴۹) .



شکل ۴۹: بخش واقع بین دریای خزر و کوهستان در ارتفاع گرجی محله

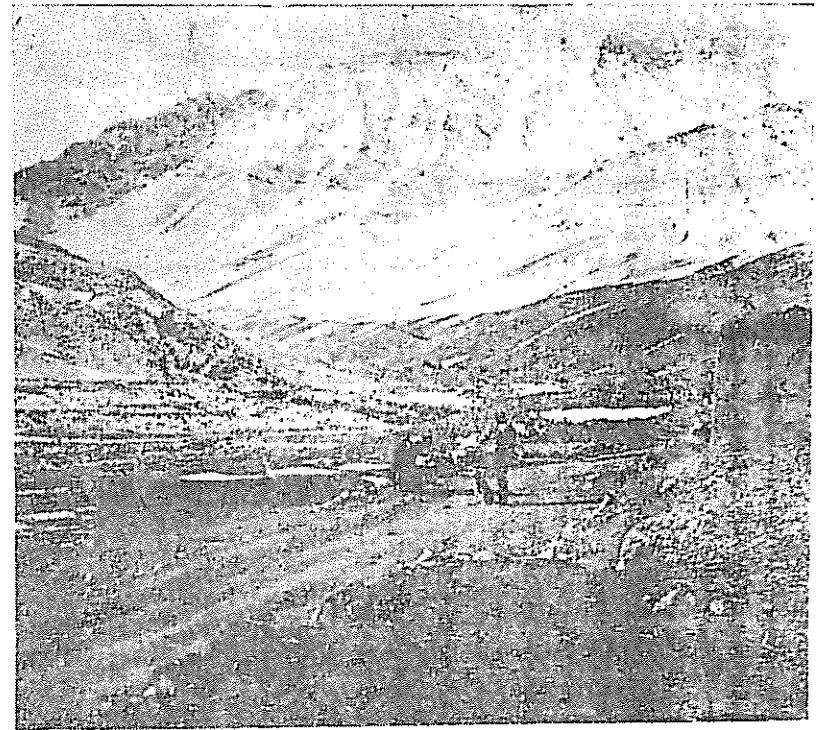
کل طول خلیج در حدود ۷۰ ، عرضترین نقاط آن ۱۰ کیلومتر است . در جنوب ساحل مستقیم و خیلی بست ، در غرب در دماغه ، باتلاقهایی است که آب بزحمت از آنها خارج می گردد . بالاتر ، ساحل جنوبی میانکاله ، خیلی پیچ و خمنداز است، همه اینها خلیج‌های کوچک بریده بریده دماغه‌های مرتفعی اند که موقعیتشان امکان پیش بینی تغییراتی را که در شکل خلیج بهنگامیکه عمل پر شدن خلیج پیش رود روی خواهد داد ، میدهد .

خلیج بطور کامل از خزر جدا نخواهد شد و بدو دریاچه کوچک کم عمق که دریا تا محل بند بست، معابر آشوراده با امتداد دادن جلگه‌های ساحلی میانکاله اشغال خواهند کرد، تقسیم خواهند شد .

سپس بر اثر تراکم مواد رسوبی، دریاچه‌های مسدود ، باقی مانده های جسد

نباتات و فرآورده‌های رودخانه‌ها ، باتلاقها خشکیده ، زمین‌های پست و مرطوبی چون همه زمینهایی که ساحل دریای خزر را دور می‌گیرند ، بجا خواهند گذارد .
 پدیده‌ای که در روزگار ما بوجود می‌آید ، بطور قطع شبیه آنچه‌ی می‌باشد که دریا زمانی با ترك دریا بارهای پای کوهها و عقب کشیدن خود تا تپه‌های شنی که امروز هنوز دریا را دور می‌گیرند ، بوجود می‌آورده است .

اگر ما خلیج استراباد را که بر شدن آن در شرف انجام و شکل یابی است مستثنی کنیم ، خواهیم دید که بخش پست مازندران در مشرق تا حدود نخا رود بسیار باریک است . عرض متوسط آن فقط ۵ کیلومتر ، در آن طرف این عرض به ۲۵ کیلومتر و



شکل ۵۰ - بلورو کوههای البرز، ۲۸ نوامبر ۱۸۸۹.

سپس از ارتفاع نخا رود تا هزار رود این عرض دوباره کم شده در حوالی ناصر آباد بیک حداقل ۲۵۰۰ متری میرسد .

با پیشروی بسمت مغرب ، متوجه می‌گردیم که زمینهای هموار و مسطح با هستگی از عرض زیاد می‌شوند ، اما این زمینها هرگز از یک مساحت ۷ کیلومتری تجاوز نمی‌کنند .

این عرض‌های مختلف در جلگه رسوبی بخوبی توضیح می‌شوند ؛ حداکثرها با رودهای بزرگی که رسوبات ضخیمی را حمل کرده ، سریع تر مناطق پست قبل از ساحل را پر کرده‌اند مطابقت می‌کند ، اما در مورد حداقلها ، در اینجا مناطقی وجود دارند که جز انهار ضعیفی که فراورده رسوبی آنها خیلی بکندی صورت گرفته است ، در آنها عمل نکرده‌اند . مثلاً محقق است که اگر خلیج استراباد بجای نهر اشرف ، هر از رود را دریافت میداشت ، از چند قرن پیش باینطرف دیگر وجود نمیداشت .

توازی تقریباً کاملی که ما در طرز قرار گیری رج و ردیف های تپه‌های شنی ساحلی ، ملاحظه می‌نمائیم ، نشان میدهد که حرکت پیشروی خاک در دریای خزر در روزگار ما با نظم زیادی انجام می‌گردد بین هوسی رود و سرخ رود ، در داخله خاک تپه شنی ساحلی قدیمی ، کاملاً موازی با تپه‌های شنی ساحلی جدید واقع در سه کیلومتری آن دیده می‌شوند ؛ آنطرفتر ، در داخله ، دیگر ازین تپه‌ها وجود ندارد این بلاز قدیمی محتملاً اولین شاهد پس روی آب ، دانگهی با تعقیب این تپه شنی ملاحظه می‌شود که وی در پای دریا بار علی آباد کچور ، کم و مفقود الانزمی گردد ؛ بنابراین این تپه معاصر با عهدی است که در آن خزر پاهای البرز را می‌کوبیده است .

مازندران ، علاوه بر رودهای متعددی که آنرا آبیاری می‌کنند ، در بخش سفلی شرقی خود پوشیده از مقادیر بیشماری ترعه است که آب را بکشت‌ها می‌برند و از آنجا که ترعه‌ها نامنظم‌اند ، امروز بسیار مشکل است که بمیان این راه پر پیچ و خم رفته و انهار طبیعی را تعقیب نمود .

کلیه رودهای مازندران سرچشمه خود را از البرز می گیرند مدت ۶ ماه از سال پوشیده از برف شده و مقدار عظیمی آب را متراکم می نماید.

در زمستان بهمن های وحشتناکی از دماوند یا از قله مرتفع مجاور سقوط کرده گاهی موجب حوادث و صدماتی می شوند. بکرات کاروانها از بین رفته و جز در بهار باز یافته نشده اند، بکرات دهات نابوده گردیده اند. بهمین دلیل است که اهالی کوهستان بهنگام برف از خانه خود کم بیرون می آیند و منازل خود را در نقاطی که از روی تجربه دور از خطر انتخاب شده اند می سازند، و معابر و فصول و مواقع بد را می شناسند.

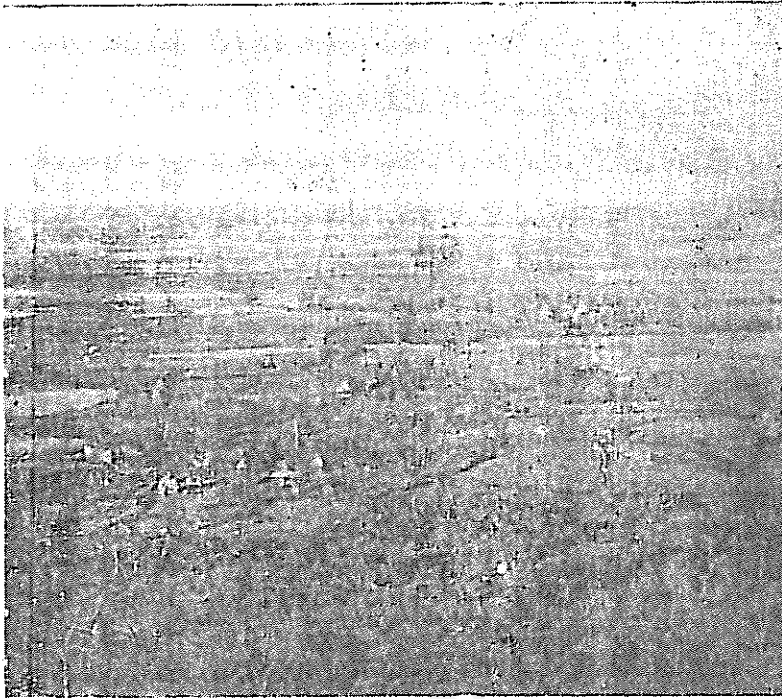
ذوبان برف در کوهستان از ماه آوریل بعد با سرعت فوق العاده انجام گرفته، سیلابها در دره ها سرازیر شده، در سر راه خود هر چیز را با خود برده، قطعات بزرگ سنگ را می غلطانند. وقتیکه از سر بدبختی، در زمستان برف زیادی باریده باشد دهات و حتی گاهی شهرها با آب برده می شوند. آمل - بطوریکه در شهر می گویند سه مرتبه بر اثر آب ویران شده و خرابه های قدیمی شهر در چندین صد متری شهر جدید یافت می شود. درین حالت فوق العاده، بستر رود هر از از مواد منتقله خود مسدود شده، رودخانه در جلگه بخش گردیده، شهرها را از بیخ و بن برکنده، سپس بستر تازه ای در میان بقایای ساختمانها حفر می کند. کوهستانهای مرتفع البرز در نتیجه کاملاً خشک اند و آبی که در آنجا تمرکز می یابد با سرعت وحشت آوری جاری می گردد. بخش تنکابن^۱ که از سمت مغرب مازندران را مسدود می کند، یکی از

حاصلخیزترین بخش منطقه است (شکل ۵۱)، این بخش که بکوههای عظیم تکیه زده، بعضی چند کیلومتر یا بیشتر از هر طرف در پناه می باشد، در جنوب، قله مرتفع

(۱) - در تمام مدت زمستان رفتن از تنکابن به بخش الموت در کوهستان غیر ممکن است، کوره راهها از برف مسدودند، من در هوای بسیار روشن میتوانم تمام قله و این کوههایی که دارای دهانه آتشفشان اند (فلاده کوه، نمرز کوه، چالنگی کوه) را که هنوز ابخره گوگردی شبیه با بخره گوگردی دماوند منتشر میکنند تشخیص بدهم. من آنها را خیلی بوضوح می بینم. (یادداشت های سفر ۱ مارس ۱۸۹۰)

البرز دائماً پوشیده از برف اند.

منابع معدنی - باسانی مفهوم می گردد که در یک منطقه این اندازه بست و بلند چون بخش علیای مازندران، و در میان تشکیلات زمین شناسی این اندازه متنوع، مواد معدنی مفید و ذخایر مهم کافی بفروانی یافت میشوند.



شکل ۵۱ - جلگه خرم آباد (تنکابن)؛ از قلمه کندن برداشته شده است. (عکس از مؤلف)

دامنه های دماوند محتوی گوگرد اند که بومیان در تابستان برای ساخت باروت در تابستان برای ساخت باروت بهره برداری می کنند. اما این کار فوق العاده طاقت فرساست، زیرا مستلزم اینست که خاکهای آتشفشانی آغشته به گوگرد را بر پشت انسان

(۲) - تنها بخش بست مسکون

از يك ارتفاع تقريباً ۳۰۰۰ متری بالای رینه با این آورد . در مقابل استخراجی این اندازه صعب ، مازندانی ها برفتن بقله کوه و یافتن مقادیری گوگرد که آنها را برای احتیاجات شخصی خود احتیاج دارند اکتفا می کنند و با آن تجارت نمی نمایند، آنها از آن برای ساخت باروت های خود استفاده می کنند .

ما در فصل مخصوص ، آنجا تیکه من آتشفشان را شرح دادیم ، دیدیم که پدیده های آتشفشانی در اینجا بتظاهرات خود پایان نداده اند، قله پوشیده از زمینهای گوگردی می باشد که غالباً از خود گاز منتشر کرده و این فعالیت گاهی هم بسیار مهم است . این بخارات که غالباً بصورت ابرهایی ضخیم در قله خط الرأس متر اکم می گردند ثابت می کنند که فکر اینکه يك روز غول از خواب بیدار شود ، دور از عقل و حقیقت نیست آیا در سنوات اخیر بارها دیده نشده است که آتشفشانهایی که می پنداشته اند برای همیشه خاموش شده اند، و حتی بخارات هم منتشر نمی نموده اند، ناگهانی بانفجار در آمده و موجب خسارهای مهم شده است ؟

این در خور توجه است که آتشفشانهایی مانند دماوند اتنا، هکلا، کراکاتوا و خیلی دیگر که بر حاشیه دریا واقع شده اند بکندی خاموش می گردند. و که هرگز مجاز نیست بخواب آنها اعتماد شود و انگهی ایران بارها بانفجار پدیده های آتشفشانی در آمده و تعداد زیادی زلزله احساس می نماید. این دلیل دیگری است باینکه فکر شود، روزی خواهد آمد که از نو ازین قله ۲۰۰۰ پا ارتفاعی گدازه جریان یابد.

دوره فعالیت عظیم آتشفشان هیچ گونه اثری در افسانه های مملکت نگذارده است ؛ این فعالیت عظیم تا زمانی فوق العاده قدیم بعقب بازمی گردد . اگر از روی موادی که بر روی دامنه های مخروط و در مناطق مجاور آن می باشند قضاوت کنیم اهمیت آن کمتر از زمان فوق العاده قدیم آن ، قابل توجه نیست .

۱- Etna ۲- Hekla ۳- Krakatoa

۴- در شیراز، کرمان ، تهران ، تبریز ، و بسیاری از جاها زیاد اند .

گدازه ها در میان این طبقات متعلق به خود بسیار مختلفه و متشکل از رسوبات بسیار مختلف معبری ترسیم کرده اند. در میان این طبقات بسترهای آرژیلی خیلی ضخیم که مخصوصاً در حوالی ده وهنه مشاهده می شوند و طبقات کلسیم مارنی میباشند .

آرژیل ها تحت تأثیر باران و آفتاب تولید قشرهای نمکی خیلی زیاد می نمایند، این طبقات نمکین بخش اعظمشان از سولفات دو منیزی و سود و ازتات سود و تپاس می باشد . کلیه اینها را که از کوه های آرژیل دار سر ایزر می شوند ، آبهای تلخ مزه را روان ساخته و کم کم حتی خود رود لار پاکی و خالص بودن خود را از دست داده ناگوار و ناسالم می شود . در پای دماوند چشمه های معدنی متعددی وجود دارند که بعضاً می توانند در معالجه بعضی امراض بطور سود بخشی بکار روند، بسیاری از این چشمه ها

۱- آقای ولزدیوی دولا پویب، Poulze d'Ivoy de la Poype که در آن هنگام کاردار سفارت فرانسه در تهران بود با کمال لطف نتیجه آبهای معدنی دره لار را که نمونه های آنها را برای آقای گریگون Eug. Grigon در پاریس فرستاده بود ، اطلاع من رسانید . این تجربه ها بقرار زیر اند :

چشمه اسك = قلیائی است ، محتوی بیکربنات های کلسیم بمقدار قابل توجه ، نمک منیزیم ، کزورهای مختلف : ۱۳۳ گرم در لیتر سود، آثار و بقایای تپاس و آهن که بر اثر جذب ته نشین شده در ۱۰۰ : ۲۸۸ گرم در لیتر ؛ عیار نمکهای کلسیمی هیدرو تیمتریک Hydrotimétrique : ۲۵۷ . آزمایش میکروسکوپی : بعضی بلورهای کربنات دوشو و خرده ریزهای مواد آلی ، این آب میتواند در موارد ناخوشی های زیر : سخت هضمی Dyspepsi و Antonidigestive ، انسداد مجاری مختلف امعاء و احشاء ، لغاتیسیم (النفاوی) ، حالت روماتیسمی بکار رود .

چشمه لیرا = قلیائی محتوی نسبت زیادی از کربنات دوشو ، Excéleger از اسید کربنیک ، نمک منیزی ، کمی از کلوررها ، کمی از فسفات ها آثار امونیاک و آهن مواد آلی رسوب کرده : ۲۸۴ گرم ؛ درجه هیدرو تیمتری ۲۴۰ . آزمایش ذره بینی : بلورهای کربنات آهک و مواد آلی ، آبی قطعاً بیکربنات آهکی . و شاید قابل استفاده علیه سوء هضم در معده ، اختلال اعصاب ، همچنین شاید علیه سنک کلیه و مثانه .

چشمه ۱۹ گرم (آبهای گرم) = بطور ضعیفی قلیائی ، بیکربنات دوسود ، نمک منیزی آثار آهن و امونیاک مواد آلی رسوب کرده : درجه هیدرو تیمتریک Hyorotimétrique ۵۷ . این آب برای استعمال در معالجه امراض شایسته نیست ، همچنین نمی تواند آب آشامیدنی خوبی باشد .

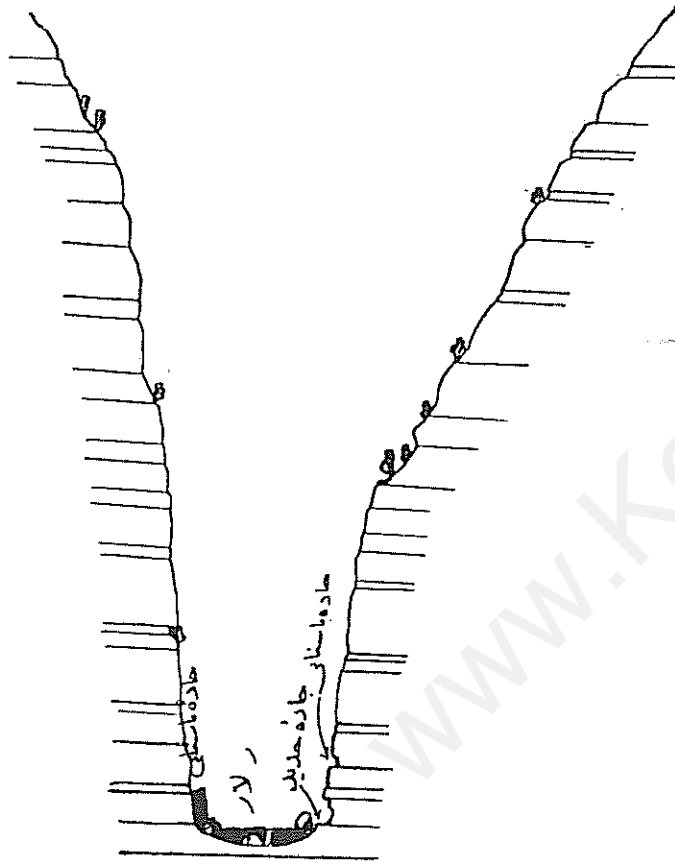
عمدتاً در دره پست لار، کمی بسمت بالا دست ده عمارت که در آن آبهای سولفوردار یافت می‌شوند، گرم می‌باشند.

در کوه‌های مجاور تهران، که آبها نیز از منطقه نظر طبیعی جزء مازندران اند؛ معادن زغالی مهمی که صنعت کلان فرانسوی استخراج می‌نمایند، کشف شده است. هیچ مغایرتی ندارد که کوه‌های مجاور شهر دماوند نیز محتوی مواد سوختنی باشند، زیرا در اینجا طبقاتی متعلق بتشکیلات دو نین، کاربونیفر و ژوراسیک یافت می‌شوند. در کوه‌های واقع بین بند بریده و عمارت، معادن مس زیادی وجود دارد اما آنها بهره‌برداری نشده‌اند. نه چندان دورتر از آنجا، در محل معروف به مائون می‌گویند که منابع تروتمند آهن و زغال وجود دارند. با توجه به قلت صداقت ایرانیان که آنها را استخراج کرده و اسناد را برای من تهیه کرده‌اند، اطلاعات را با احتیاط تمام تقدیم می‌کنم.

در بخش تنکابن نزدیک کوه‌ها، می‌گویند که چشمه‌های نفت وجود دارد؛ لیکن، بعالت آنکه مالک این اراضی می‌ترسند این غنایم را بتهران گزارش داده و مامورین شاه آنرا استخراج و آرامش او را بهم زنند، من این زمینها را ندیدم. دورتر، فقط در چند کیلومتری مرز گیلان، در محلی که به ابگرم معروف است، چشمه‌های گوگردی فراوانی وجود دارند، سکنه در معالجه کلیه امراض بپرکت و خیر آن تیمن جسته، و، بمجرد شروع فصل خوب هجوم حمام‌کنندگان بومی قابل توجه است. (تصویر ۱۲)

چشمه‌هایی از همین نوع در پای کوهستان، در تمام مازندران وجود دارند، ولیکن بآنها رفت و آمدی نمی‌شود، و من اطمینان دارم که اگر این نواحی بمسند ایستگاه‌های هیدروترمال Hydrothermale اروپا مطالعه شده بودند، ایران در مازندران علیه امراض اینقدر متعددی که جمعیت آنرا کم می‌کند، تأمین مهمی داشت. آب و هوا، نبات و حیوان - مازندران یقیناً یکی از برهوبت‌ترین مناطق

طبیعی ایران است. کوهستانها در زمستان یخچالی در زمستان، بهنگام تابستان خنکی مطبوع و دلپذیری دارند و جلگه‌های پست در تابستان خیلی گرم، هرگز برف نمی‌بینند مگر بر روی قللی که آنها را در جنوب محاصره می‌نمایند بدبختانه جلگه مازندران بشدت ناسالم است، این جلگه فقط چند متر بالای سطح خزر و در حدود



شکل (۵۲)

شکل: برش شکهای سدرنگ دتره لار (لوح ارجون)

۲۰ متر زیر سطح متوسط دریاهاست و فوق‌العاده باتلاقی بوده و آبهای آن جاری نشده،

را کد مانده و مزراع را مملو از مالاریا می کنند .

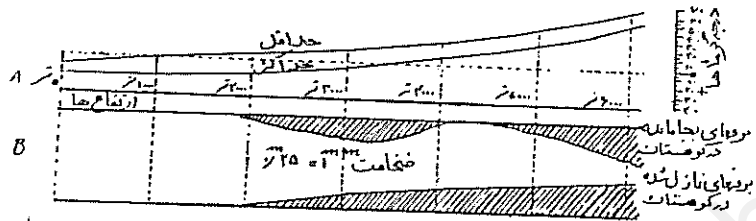
ناسالم ترین فصول بهار و تابستان اند، در این هنگام باران به نسبت زمستان بندرت می بارد، آبها فرصت تبخیر شدن در مقابل خورشید را دارند، رودخانه ها و باتلاقها می خشکند و در حال نیمه جان طاعونی می گردند. مازندران بخودی خود تب خیز هست، از آنجا که این ایالت پوشیده از برنجزارها میباشد تبدیل بیک باتلاق بزرگ و وسیع شده است .

یقین است که با حفر تعدادی کانال برای جریان یافتن آبها سالم نمودن آنجا آسان است، لیکن سیستم آبیاری مرسوم، عیناً نتیجه معکوس بیار آورده و بجای تجمع آبها در مجاری بزرگی که آبها را بدریا برند، آب رود را به بینهایت تقسیم کرده و آنرا بطور راكد برنجزارها می فرستند. برای مازندران، آبی که بدریای خزر داخل می شود فقدانی است، باید بهرطور شده آنرا بازداشت و از جریان آن ممانعت نمود .

برعکس در کوهستان، قله مرتفع دائماً برف و رطوبت را بفرزانی در خود نگه میدارند: درست که آبها بنحوی بسیار عاقلانه توزیع شده اند، اما این نه از آنرو است که زیان می رسانند! بلکه کاملاً باین دلیل که بكمك دامنه های پر شیب و عظیم آنها اگر بخود وا گذاشته می شدند خود بی آنکه خدمتی انجام دهند، جریان می یافتند. در وسط تابستان، تقریباً هرگز برف بر قله نمی بارد، لیکن رگبارهای شدید ناشی از ابرهای واقع در ۴۰۰۰ متر ارتفاع، تمام منطقه واقع در زیر خود را مشروب نموده، سیلابهای شدید که بسرعت آبهای کوه را بدریا می برند بوجود می آید: درین موقع در جلگه فصل برداشت برنج است و مزرعه بایستی خشک بماند، بهمین دلیل ترعه ها جمله مسدوداند. در حدود پاییز بارانهای منظم تر شروع شده، رودخانه ها از نو پر میگردند. بالاخره در مدت زمستان، در حالیکه در قله برف بوفور می بارد، در جلگه تقریباً بصورتی دائمی باران می آید، برف در کوهستان در حدود ۴۰۰۰ متری ارتفاع متوقف می گردد، تمام مناطق واقع در ذیل این ارتفاع سبز و خرم

و خندانند.

در مدت ماه دسامبر ۱۸۸۹، هنگامی که هیأت رشته جبال بزرگ را برای رفتن به آمل می‌پیمود، در محل‌های مختلف وضع جو بسیار ثابت می‌نمود، بهمین دلیل می‌توانستیم در چند روز مقیاسی از درجه حرارت تقریبی در نقاط مختلفه واقع بین قله دماوند و دریای خزر بدست آوریم. منحنی مقابل نتیجه عملیات مرا، بهممان اندازه از نقطه نظر درجه حرارت که از نقطه نظر ضخامت برف‌ها نشان میدهد (شکل ۳۵).



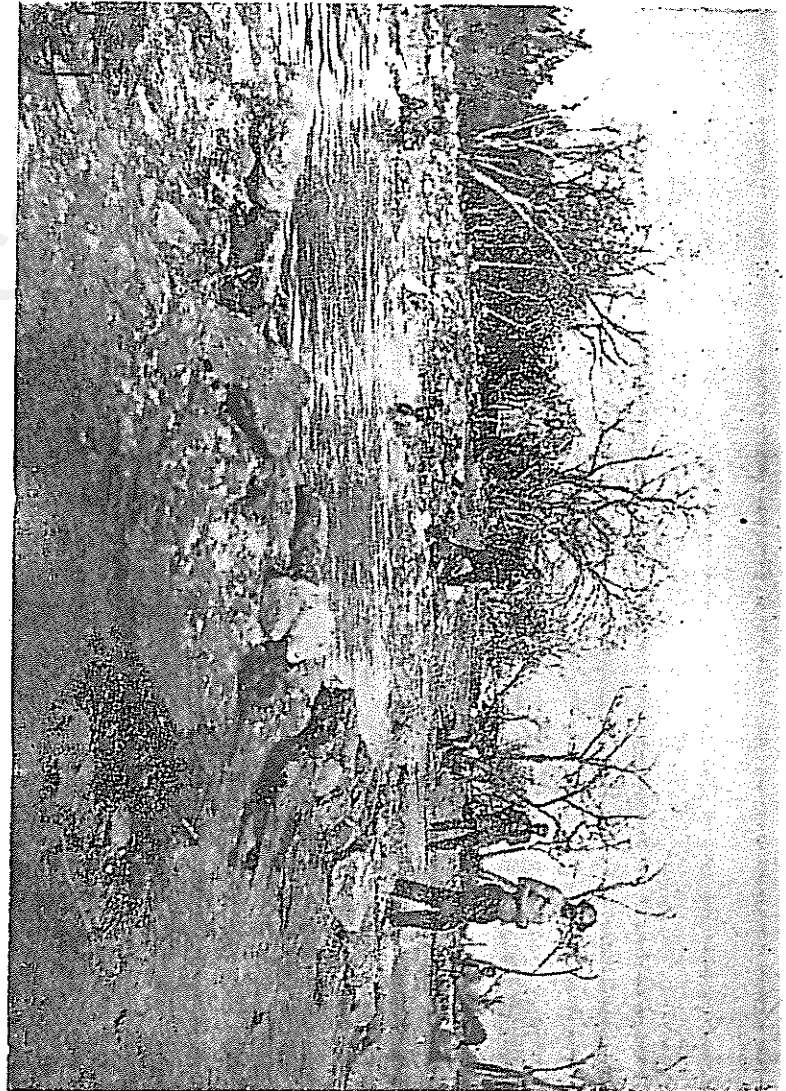
شکل ۳۵: منحنی‌های متوسط در لوزیک با نژده اول ماه دسامبر ۱۸۸۹ در ده لار

دو منحنی فوقانی درجه حرارت حداکثر و حداقل گرفته شده در فاصله مدت زمان بین ۱۶۰۰ متر و صفر را نشان میدهند. منحنی‌های تحتانی مقدار برف نازل بر کوه را قبل از ۱۰ دسامبر ۱۸۸۹ می‌نمایانند، چنانچه ملاحظه میشود در آن موقع برف در زیر ارتفاع ۲۰۰۰ متری نباریده بوده است. بین مقدار برف نازل بر دامنه‌های پر ارتفاع دماوند و مقدار برفیکه در آنجا میماند تفاوت عظیمی موجود است. در نتیجه متوجه میگردیم بین حدود ۴۰۵۰ متری و ۳۶۰۰ متری منطقه ایست که برف در آنجا مفقودالانرا شده است. این پدیده مربوط است بگرمای داخلی زمین. در ارتفاعات عظیم (از ۴۶۰۰ تا ۶۰۰۰)، درجه حرارت دائماً بسیار پائین از آن میماند که برف میتواند ذوب گردد، در حالیکه در ارتفاعات کم خاک بقدر کافی گرم نیست. بین ایندو منطقه برفها کاملاً از بین رفته‌اند. گیاهان مازندران بر حسب ارتفاع بسیار متنوع است. بین ۴۸۰۰ و ۶۰۸۰

۱۹۸۳

آبکرم تنگین (عکس از ژولف)

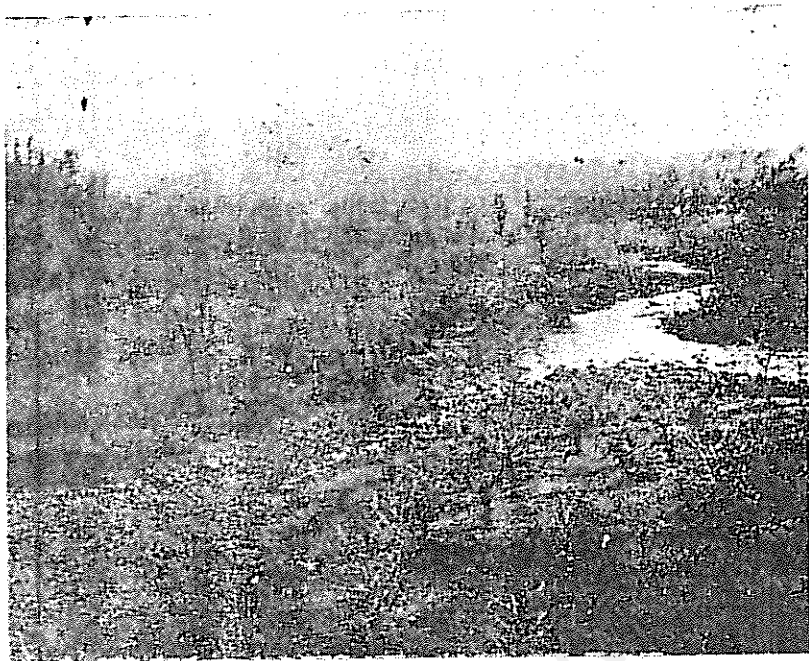
تصویر ۱۲



متر کوچکترین اثری از نبات وجود ندارد از ۴۴۰۰ تا ۴۸۰۰ ، بعضی انواع کمیاب لیخن خیالی کوچک، چسبیده بر روی صخره‌ها دیده میشود؛ درزیر، چمن‌ها و گیاهان دامنه‌دار هستند، سپس در ۴۰۰۰ متری علفهای خاردار شروع میشوند تا حدود ۳۰۰۰ متری که در آنجا قدری خار و خاشاک و درختان مخروطی، یک نواختی صخره‌های آتشفشانی خرمائی رنگ را قطع می‌کنند. درزیر منطقه وسیع مراتع است، بالاخره در ارتفاع هزار متری جنگلها، ابتدا مرکب از درختان مخروطی و بلوط، سپس از گولکن یا کورکن Charmes و آتش و چنار فرنگی میباشند. شماره انواع درختان درختان جنگلی نامرداب‌های خزر، که در آنجا بوته‌های گل ابریشم، شمشاد، درختان میوه وحشی با موها و عشقه‌ها از هر نوع مخلوط می‌شوند رو با افزایش است.

و قتیکه از فلات خشک ایران سرازیر میشوند، مشاهده نباتات طبیعی، بطور مطبوعی ما را غافلگیر میکند، اولین درختها در دره لار در بالادست عمارت ظاهر میشوند. این درختها بر حاشیه آنها می‌رویند، آنها عبارتند از: بید و جلنگ یا خفنج و بسیاری از درختان که برگ با دوام دارند میباشد، شادی آبی (تره - نعناع آبی) در چشمه‌هاییکه جنگلهای واقعی نی را محاصره می‌کنند فراوان می‌باشد. در جاده بزرگ فلات ایران بمانندران، جنگلها ویران شده‌اند؛ زغال‌فروشها تمام ساقه‌هایی را که بدرد کارشان میخورده قطع کرده‌اند، اما از چپ‌و راست در دره‌های خشک، جنگلهایی که بوسیله مراتع خرم آنجا که علف تاسینه اسپهاس است، قطع و میان بریده می‌شوند، وجود دارند، خوشحالی حیوانهایمان را بهنگامی که بعد از مدتها، فقط علفوفه خشک خوردن، باین علفهای سبز و نرم میرسیدند بیاد دارم، خود ما احساس راحتی باور نکردنی مینمودیم، دیدگان ما نمی‌توانستند این سبزه آرمیده را ترک کنند.

این جنگلهای زیبا در تمام بخش منطقه واقع بین ۲۵ تا ۳۰ و ۳۰۰ متر ارتفاع گسترده میشوند. شیب طبیعی زمین چندان اجازه نمیدهد که آبها مدت مدیدی در آن بمانند، لیکن این شیب معینا برای دادن زمان لازم بگیاه جهت جذب آب کافی است. (شکل ۵۴)



شکل ۵۴ - چهار کوه رود و فلابه کوه (تنکابن)؛ (عکس از مؤلف - از مار کوه برداشته شده است).

این نواحی جنگلی بزحمت مسکون‌اند، در تابستان شبانها برای رفتن بمراتع از آنها عبور می‌کنند، در مدت دیگر فصول این جنگلها خالی از سکنه‌اند. در مرز مازندران و ایالت استرانا. در محل سابق هیرکانی‌ها، جنگلهای بلند عالی و تحسین آمیزی، شاید هم زیباترین جنگلهایی که ممکن است بدون خروج از جاده بزرگ اصلی دید، وجود دارند، لیکن این جنگلها در مقایسه با جنگلهای

دره‌های کوچک وحشی که هرگز صدای تیشه هیزم‌شکن در آنجا شنیده نشده، هیچ‌اند. در پائین دست، جنگلهای بزرگ منطقه برنجزارها و باتلاقها شروع میشود. منطقه مطلقاً هموار شده، با ترعه‌ها قطع و میان بریده شده، و کوره راهها نیز خود جز گودالهای عریضی که کاروانها در آن دریاك گل‌زرد و چسبنده وامی مانند نیستند. درین قسمت از منطقه غیرممکن است پا بر زمین نهاد، خاک آب گرفته، و مسافر با بستی خود را راضی به پیاده نشدن از مرکب قبل از طی يك منزل بنماید. برای آنها که مازندران را در زمستان ندیده‌اند غیرممکن است از آنچه که او هست، از رنج‌های بی‌بیانی که در آنجا در هر لحظه با آن شخص مواجه میشود، پیش خود حسابی بنمایند. بین منطقه برنجزارها و دریا، باتلاقهای واقعی، دریاچه‌های کوچک که کم‌کم از خرده گیاهان پر می‌شوند و آب‌هایشان توسط يك سری رشته تپه‌های شنی موازی ساحل دریا حفاظت می‌شوند، میباشد.

این باتلاقها پوشیده از نباتات اند، درختان و عشقه در آب روئیده هیچکس در آنها به ماجراجویی نمی‌بردازد؛ از يك طرف آبها خیلی عمیق‌اند، از طرف دیگر هیچ قابی نمی‌تواند بمیانۀ تنه درختان و ریشه‌های درهم برهم نفوذ کند.

این جنگلهای باتلاقی تقریباً لاینقطع از دماغه غربی خلیج استرآباد تا مرزهای کیلان ادامه دارند. گاهی، چنانکه در مورد نشته (نشته) اتفاق افتاده با خرده‌های نبات دریاچه را پر کرده و جنگلهای عالی درین جلگه‌های بی‌نهایت حاصلخیز قد برافراشته‌اند؛ همچنین گاهی جنگلهای تبدیل بچمن‌زارهایی که در آنها گله‌های مازندران در زمستان بحال می‌آیند شده‌اند. بالاخره در چند نقطه دریاچه پر نشده و آب در مساحت وسیعی محصور بچنگلهای حقیقی نی‌ها میگردد.

شمشادها در مازندران بطور طبیعی روئیده و گاهی باندازه قابل توجهی میرسند. آنها در پای کوهها، در آبراهها و مجاری سیلاب‌های مختصراً مرطوب و کم ارتفاع و همچنین بر تپه‌های شنی که حاشیه دریا را فرا میگیرند، دیده میشوند، از بیست

سال پیش باینطرف آنها آورد بهره برداری قرار گرفته و بهترین درختان برکنده شده‌اند، لیکن هنوز از آنها بقدر کافی برای آنکه مسافر از منظره این گیاه عجیب با این چوبهای همیشه انبوه و درهم برهم بحدی در آن بزحمت میتوان نفوذ کرد بشگفت افتد برجای می‌باشد.

در تنکابن نزدیک يك مسجد کوچک، میتوان شمشادهای خیلی بلند قد را مشاهده نمود، این شمشادها مورد احترام اند، زیرا در محل مقدس يك قبرستان بوده. با وجود بهای زیاد آنها هیچکس جرأت نمی‌کند با آنجا دست ببحرمتی دراز کند. (شکل ۵۵).



شکل ۵۵ - تنکابن - قبرستان مشجر (عکس از مؤلف)

۱- تجاری که تقریباً از بیست سال پیش باینطرف جنگلهای شمشاد تنکابن را

من اینجا از درختان میوه و درختان تزئینی که در مازندران میرویند صحبت نکرده، آنرا بفصل مخصوص کشاورزی مجول میدارم. اما راجع بخصائص علمی این نبات، آنها همان نبات طالش روس اند و تحت این عنوان، فهرست های نبات شناسی جهت اطلاع نزد متخصصین یافت میشود. میتوان گفت که بطور کلی نباتات طبیعی مازندران بمانند حیوانات طبیعی آن، کیفیت و خصوصیات بسیار عجیبی دارند؛ آنها مخلوطی از نباتات و حیوانات اروپا یا نباتات و حیوانات آسیا را نشان میدهند. (شکل ۵۶).



شکل ۵۶ باغشاه بارفروش. (عکس از مؤلف)

در جلگه های پست، حیوانات درنده، گرگ، شغال، کفتار، خرگوش و گوزن

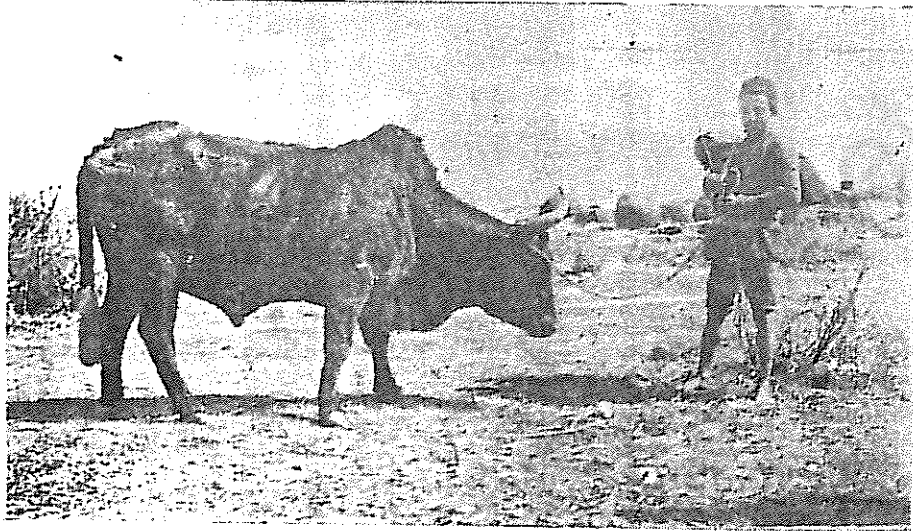
ب بهره برداری می کنند: آفایان کوسی Koussi و کیریاکس Kiriakos میباشد. آنها در دره نشانه در تنگابن مستقر اند. منازعه و مرکز صنعتی در چهار کوه رود است؛ آنها در دریای خزر صاحب کشتی های تجاری بسیاری میباشند. همچنین بر اثر توجه آنهاست که جنگلهای شمشاد ابخازی بهره برداری شده اند. (یادداشت های مؤلف ۱۲ مارس ۱۸۹۱)



تصویر ۱۳

نورنه مازندرانی، از ده سلطان محمد ظاهر (عکس از مؤلف)

و همچنین ببر شاهی ، ببر گربه‌ای و خرس در میان جنگلها زندگی میکنند . در کوهستان ، در صخره‌های غیر قابل دسترسی ، بز کوهی و خرس ، مسکن دارند . کلیه پرندگان آبی زمستان خود را در مردابها گذرانده و به محض اینکه گرما بیاید با عبور از دریای خزر به جلگه‌های روسیه میروند ، این پرندگان اردک ، غاز ، انواع مرغابی‌ها میباشند ، در تابستان جز مرغان آبی ، مرغان ماهیخوار و چند نوع تپیل بجا نمیمانند . مازندران بهمان اندازه که از نظر شکار زمینی ، از نقطه نظر شکار آبی منطقه‌ای بی نظیر و غیر قابل مقایسه است . اما در مورد صید ماهی باید بگوئیم که هیچ دست کمی از آن ندارد ماهی آزاد ، قزل آلا ، خاویار و انبوه دیگری از ماهیها ، در رودخانه و مردابها لول زده ، لاک‌پشته‌های بزرگ و مقدار بیشماری از غوکها که قارقار آنها



شکل ۵۷- چهارکوه، شتر و گاومیش کوهان‌دار (عکس از مؤلف)

لایق قطع تولید یک سرود صدای جهنمی می کند زندگی میکنند .

مصوب هزاررود یک صیدگاه ماهی آزاد است، رودخانه توسط دیواره‌ای از نی

در جلگه مازندران ، مارهای زهر آکین ، نه عقرب و نه دیگر حیوانات موزی ازین تیره و نوع وجود ندارد . این امنیت ناشی از رطوبت شدید منطقه است و درین باره یك ایرانی روزی این شوخی را کرد : « مازندران نروید ، این يك منطقه ناسالمی است که حتی مارها و عقربها در آنجا نمیتوانند زندگی کنند . »

برعکس در کوهستان خطرناکترین مارهای ایران مسکن دارند ، و بهنگام پیاده عبور نمودن بر صخرهها باید کمال احتیاط را نمود . من شکارچی هایی از تهران میشناسم که بهنگامیکه بکوهستان های شکار رفته اند جملگی سگهای خود را از



شکل ۵۸- رینه - (۰ لاسین) . (عکس از مؤلف)

تخته بافته بار تفاع ۱٫۵ متر بالای سطح آب میدود شده و این دیواره ننی بکمک یک سه پایه پراز سنگ عمودی فرا گرفته است .

دست داده اند . نادر نیست که بومیان توسط افعی های شاخدار گزیده شده و از آن مرده اند .

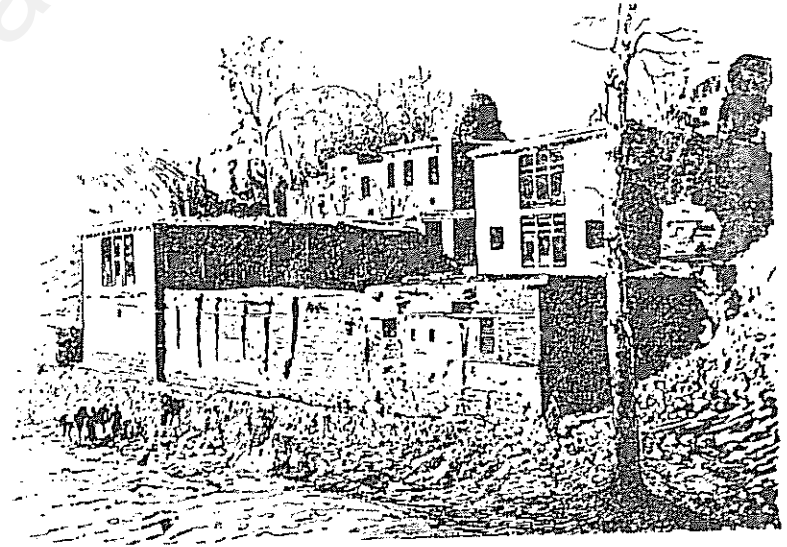


شکل ۵۹- دکاندارها و تجار مازندران در بازار بار فروش (عکس از مؤلف)
سکینه . آقای دوخانیکف توصیف دقیقی از مازندران بدست میدهد . من

باز صید بدو صورت مختلف انجام میگردد ، صید بوسیله قلاب سه شاخه یا بوسیله تور عمل میشود . صیاد ، با قلاب سه شاخه ، با سبابی مسلح است که دسته آن بسیار بک و بطول ۴ یا ۵ متر است ، این ابزار علیه جریان پیش رفته ، ماهی را کمین نموده ، آنوقت بکمک انتهای غیر مسلح سلاح سه شاخه ای آنرا از گردابها میراند ، سپس بجزردیکه ماهی را به بیند . بفوری و چابکی فوق العاده سلاح را بر گردانده ماهی رازده و صید میکند ؛ اما در باره صید با تور ، این صید با کشیدن یک تور بسیار بزرگ در رودخانه تا سدی که خود ماهی را از بازگشت بیشتر علیه جریان آب مانع می شود انجام میگردد . صیادان تنگن این اعظمشان کیلگی بوده از مدتها پیش برای استقرار و اشتغال صنعت خود منطقه آمده اند . (یادداشت های سفر - ۱۱ مارس ۱۸۹۰) .

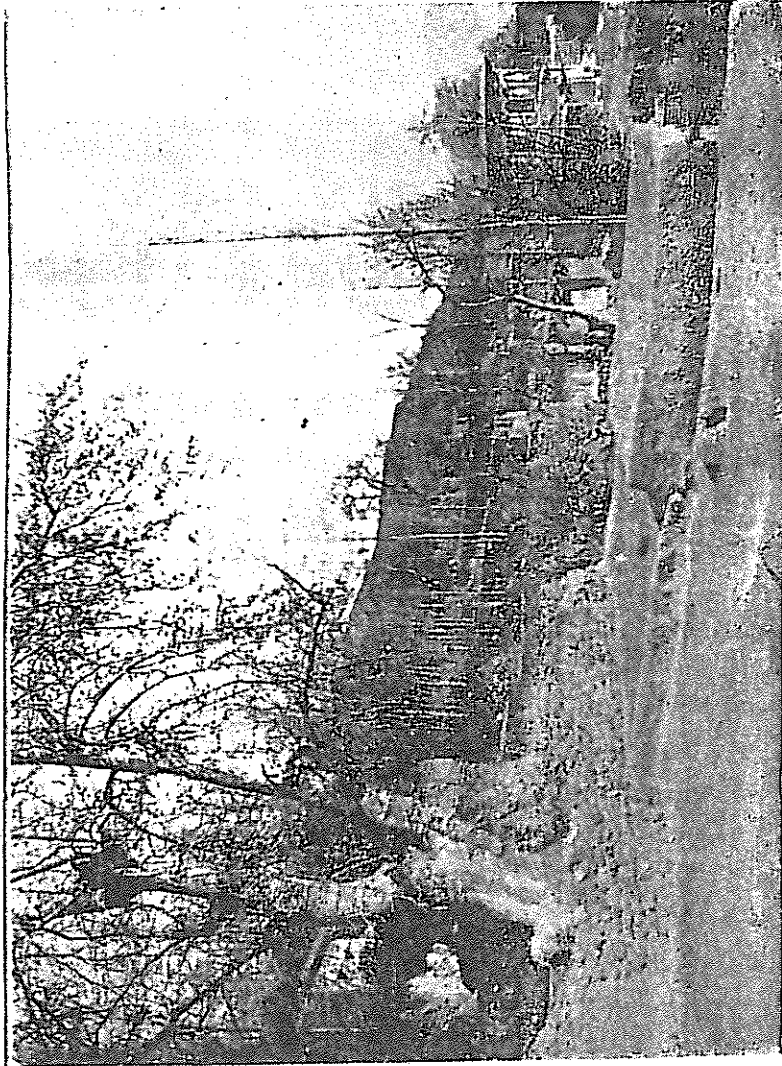
۱- ن . دوخانیکف N. De Kranlkoeec ، نوادشناسی ایران ، ۱۸۸۶ ص ۱۱۶ .

آن توصیف را با اضافه نتایج مشاهدات و تحقیقات خودم دو باره بیان و عرضه خواهم نمود. « ما نمونه واقعی ایرانی ، قد متوسط ، گیسوان فوق العاده انبوه ، برنگ سیاه کمربانی ، ریش انبوه و دراز که غالباً ریش گونه‌ها را تا زیر چشمهایی که درشت و سیاهند اشغال میکند ، با ابرویی پر پشت و مژه‌هایی بلند را نزدمازندرانیه‌ها بازمیباییم. در بعض بخشهای مازندران گیسوان مجعد زیاد دیده میشود ، چیزی که نزد ایرانیان نادر است . یعنی غالب اوقات عقابی و نوک برگشته است ، بعکس همیشه نوک تیز با تیغهای برجسته و نمایان ، و اصولاً مستقیم ، دهان کوچک ، دندانهای بشدت منظم و سفید . مازندران بطور کلی ضعیف‌تر از ایرانی بوده ، راهنورد خوبی است ، و دریاک زمین جنگلی و باتلاقی ، بسرعت دیگر مردم ایالات ایران بجز طالش و کیلگی خسته



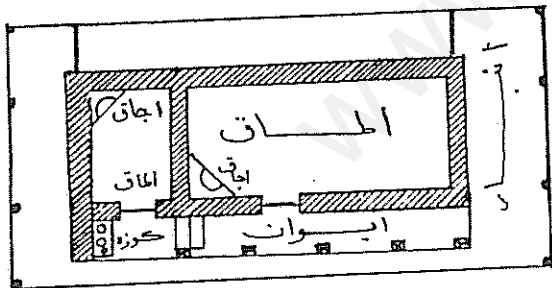
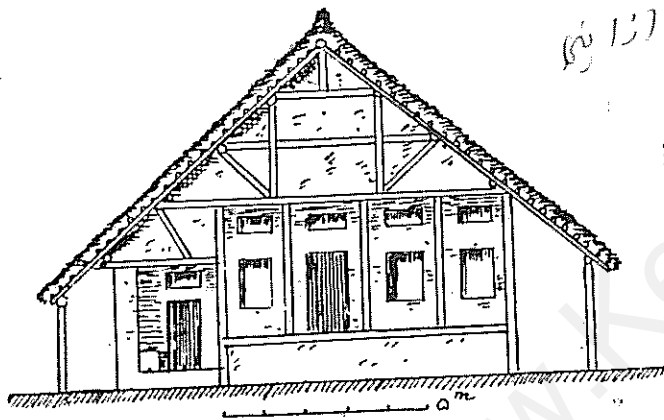
شکل ۶۰ - ده وهنه (عکس از مؤلف)

نمیشود . خواه بر اثر آب و هوا ، خواه بر اثر يك غذای تقریباً منحصرأ گیاهی ، با ضخامت زیاد رنگ مازندران بریده و مات است ، و درخشندگی چشمان سیاهش هنوز هم آنرا بیشتر نمایان میدارد. این ملاحظات نیز قبلاً توسط پیترو دولال بعمل



آمده است. مازندرانی در طرز زندگی اش با گیلانی و طالشی قابل مقایسه و تشبیه بوده، دوست دارد جدا از دیگران زندگی کند و این انزوا طلبی در جنگلهای انبوه، بار، بمانند دیگر همسایه های جنوب خزری او، چیزی وحشی و مضطرب در نگاه و در تمام حالت و رفتارش داده است.

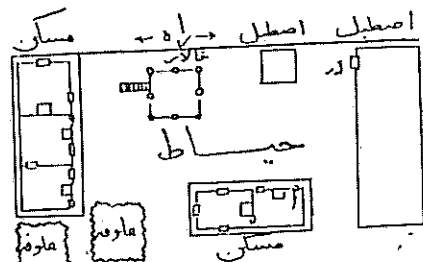
علیرغم آب لاینقطع که مردم در قسمتهای مسطح مازندران میگیرند، بومی کاملاً قوی و بخوبی متناسب با محیط میباشد. بومی از نمونه خوش چهره ایست؛ بچه ها زیبا و زنان و دختران جوان مخصوصاً بخاطر ظرافت خطوط چهره اش قابل



شکل ۶۱: خانه مازندرانی

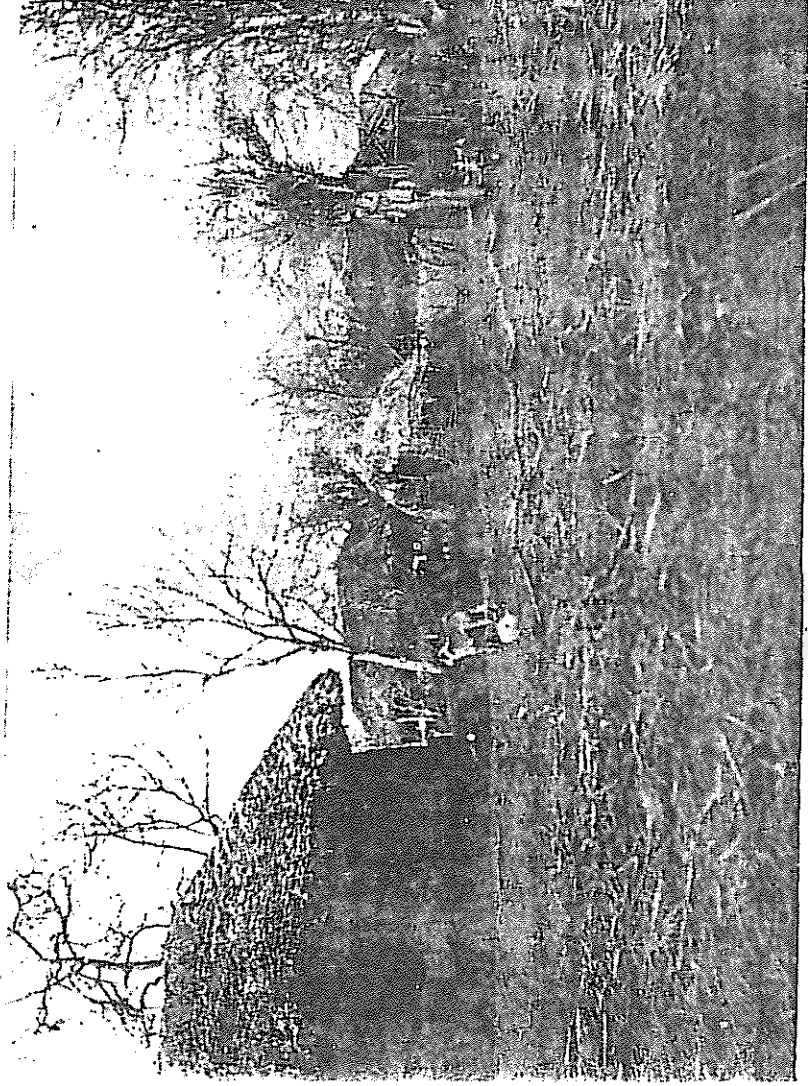
توجه‌اند؛ آنها قیافه حیوانی زنان ایران را ندارند، و در حالت بردگی که آنها مقید با آداب و مراسم مسلمانان هستند، بسر نمی‌برند؛ این زن‌ها مانند زنان اروپایی روحانی و خوشخوانند، آنها خوب لباس پوشیده و در مورد آرایش خود بسیار دقیق‌اند.

در کوهستان، آنجایی که دیگر تب‌خیر نیست، سکنه قوی و زورمنداند؛ خطوط چهره‌اشان مثل هم، لیکن بر زیبایی طبیعی نژاد، هوای سالمی که مطلقاً باعث تباین با رنگ پریدگی سکنه جلگه می‌شود، افزوده می‌گردد، مردها برنگی جلادار و از آفتاب قهوه‌ای شده می‌باشند، در حالیکه زن‌ها تازگی خیره‌کننده‌ای دارند. مازندران صیادی ماهر، و هیزم‌شکنی بسیار زبردست است. او بکشاورزی پرداخته و بسیار پرتوان است؛ بچنگیدن علیه حیوانات خطرناک مانند ببر، خرس و خوک وحشی عادت دارد؛ سابقاً با ترکمن‌ها در جنگی دائمی بوده و شجاعتی در خود نگه‌داشته که در مناطق ایران که در آن ایرانی این اندازه تنبل و اخلاقی آنقدر دون دارد، کمیاب است. معهداً در قبال بیگانگان مهمان‌نواز نیست، این ناشی از تعصب مذهبی، کمروزی طبیعی است، مازندران مسیحیان را که در کشورش سفر می‌کنند خیلی بد پذیرائی کرده، در شبهای سرد و مرطوب زمستان غذا و یک لانه را ازو دریغ میدارد!



شکل ۶۲: نقشه‌ای از یک مسکن در مازندران

۱- مسافری مانند پیتر و دولاوال Pietro de la valle و شاردن مهمان نوازی مازندرانها را می‌ستایند. باید توجه داشت که در آن‌ها وجود دربار در بنه منطقه مردم را تا حدودی نرم کرده اخلاق و عادات شهری آموخته بوده است. امروزتها ترس می‌تواند آنها را وادار کند که جانی به بیگانه بدهند.



۲۱۰ م

سلطان محمد طاهر: مازندران (عکس از مؤلف)

تصویر ۱۵

تصویر ۱۶

نیز مازکوه (تنگین) (عکس از مؤلف)

۲۱۰ م



لباس مازندرانی تقریباً همان لباس ایرانیان است. زنها لباس بیک دامن کوتاه و بیک نیم تنه پنبه‌ای دارند، آنها با پا و ساقهای برهنه راه می‌روند، موها آشکار و بندرت رومیگیرند؛ هنگامیکه آنها از منزل خارج میشوند چارق یا سندل‌های کوچک چوبی، مجهز بدکمه‌ای که بین شصت پا وانگشت می‌جاور گرفته می‌شود، بپا میکنند. بچه‌ها تا سن ۶ یا ۸ سالگی تقریباً همیشه لخت‌اند، در زمستان گاهی آنها را پیراهنی پنبه‌ای بتن می‌پوشانند.

دهات کوهستان، روی مرفه شیبه دهات فلات ایران‌اند، خانه‌ها از آجر بخته یا خام ساخته شده، پشت بام‌ها، بکامک تیرهای تبریزی پوشیده از خاک ساخته شده، آنها غالباً دارای دو طبقه، طبقه همسطح زمین و طبقه اول میباشند. (تصویر ۱۴) برعکس در جلگه خانه‌ها جز بیک طبقه ندارند، این خانه‌ها در هوای آزاد که رطوبت را از آنها دور می‌سازند (شکل ۶۱ و ۶۲ و ۶۴) قرار دادند. در تمام شرق مازندران دیوار از گل و زرداده شده (کشته) ساخته میشود، برعکس در مغرب دیوارها غالباً از تنه و ساق درختان میباشد که بطور افقی یکی روی دیگری چیده شده‌اند.

در تمام منطقه پوشش سقف از ساقه علان و کاه و برنج است، چوب بندی شیر وانی مضاعف بوده و در حدود ۴۵ درجه متمایل است. (تصویر ۱۵ و ۱۶)

بعلاوه دهات بسیار متعدد، در جلگه بر روی تپه نشانه‌های کوچک طبیعی یا مصنوعی برپا شده‌اند؛ این دهات در نزدیکی دریا جمالی بر روی تپه‌های شنی یا مرزها ساخته شده‌اند، دهات داخله بطور نامنظم بنا شده، خانه‌ها هر یک بدخواه قرار گرفته و بدون نظم‌اند. بر روی مرز برعکس، ساختمان‌ها دو خط موازی را اشغال کرده در وسط آنها میدان وسیعی و در میان آن مسجدی بنا شده، این مسجد ظاهری بیش از ظاهر دیگر خانه‌ها نداشته، لکن مغازه‌های غالباً بسیار ظریف و قشنگ در پهلوای آن قرار گرفته است. (شکل ۶۳)